

## دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۱۸، ارمیا ۲۳ پیامبران دروغین

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در دستورالعمل خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۸ در مورد ارمیا ۲۳ پیامبران دروغین است.

ما حکم تبعید را علیه آنها صادر خواهیم کرد.

وقتی خدا در سال ۶۰۵ قبل از میلاد، در ارمیا فصل ۳۶، پس از آنکه بیش از ۲۰ سال خدمت کرده بود، به ارمیا فرمان داد تا طوماری از پیشگویی‌های داوری که علیه مردم یهودا موعظه می‌کرد، بنویسد و از کاتب خود، باروک، بخواهد که آنها را در معبد بخواند، آن طومار ممکن است چیزی بسیار شبیه به آنچه در ارمیا داریم، باشد. این گلچینی از ۲۰ سال خدمت ارمیا است که در آن او درباره داوری قریب‌الوقوع هشدار ۲۵ می‌دهد. بخشی از اتهام علیه یهودا در تمام این ماجرا این است که یهودا رهبری واقعاً بدی داشته است.

ارتداد آنها تا حدودی می‌تواند با این واقعیت توضیح داده شود که رهبرانشان، چه رهبران مدنی، چه پادشاهان، چه مقامات پادشاهان و چه رهبران نظامی، آنها را گمراه کرده‌اند. و همچنین رهبران روحانی مانند انبیا، کاهنان و کاتبان. در بخش اولیه این دوره، به ارمیا ۲۲ در پیشینه تاریخی، رابطه ارمیا با آخرین پادشاهان از نسل یهودا، نگاهی انداختیم.

به یاد داشته باشید که آن بخش بر پادشاهان بد یهودا تمرکز دارد. برای مثال، در مورد یهوایقیم، پادشاه یهودا که از سال ۶۰۹ تا ۵۹۷ سلطنت کرد، ابراز تاسف شده است. و به یک معنا، او دشمن اصلی ارمیا است.

و در فصل ۲۲، آیه ۱۳، وای بر کسی که خانه خود را با بی‌عدالتی و نادرستی بنا کند. حکم مرگ برای این پادشاه صادر شده است. طنز ماجرا این است که وقتی مرگ پادشاه فرا می‌رسد، ارمیا ۱۸:۲۲ می‌گوید که هیچ وحی یا سخنرانی یا مرثیه‌ای برای او در زمان مرگش خوانده نخواهد شد، زیرا مردم از خلاص شدن از شر او خوشحال خواهند شد.

بنابراین، خدا مرگ و نابودی را بر پادشاهان و رهبران اعلام می‌کند. فصل ۲۳، آیه ۱، بخشی که ما بر آن تمرکز داریم، دوباره با اعلام داوری بر رهبران یهودا آغاز می‌شود. و می‌گوید، وای بر شبانانی که گوسفندان مرتع مرا نابود و پراکنده می‌کنند.

بنابراین، دوباره حکم اعدام برای رهبری یهودا صادر می‌شود. آنها به عنوان چوپان توصیف شده‌اند، که واقعاً تصویری بسیار مؤثر از رهبری است. چوپان برای مراقبت از گله طراحی شده بود.

این [نظام] [برای مراقبت از گله، تأمین مایحتاج آنها و انجام هر کاری که برای حفاظت از جان گله لازم بود طراحی شده بود. مشکل رهبران یهودا این است که آنها به جای محافظت و تأمین گله، آنها را مصرف کرده‌اند. پادشاهان نمونه‌ای از این امر بودند.

حاکمان شروری مانند یهوایقیم و چهار پادشاه آخر یهودا، به طور کلی، آن رهبری ضعیف را منعکس می‌کنند اما بخشی از مشکل رهبری در یهودا همچنین شامل پیامبرانی می‌شود که خداوند برای اعلام کلام خود فرستاده بود، مبنی بر اینکه مقام پیامبری علاوه بر شریعتش، راهی است که خداوند با قوم خود ارتباط برقرار

می‌کند. و این پیام در مورد پیامبران در ارمیا، از آیه ۹ آغاز می‌شود. و خداوند در مورد پیامبران می‌گوید: قلب من در درونم شکسته است و تمام استخوان‌هایم می‌لرزد.

من مانند مردی مست هستم، مانند مردی که به خاطر کلام و به خاطر سخنان مقدسش، مغلوب شراب شده است. این نبی است که اینجا صحبت می‌کند، نه خداوند. و او می‌گوید، زیرا زمین پر از زناکاران است، به خاطر نفرینی که زمین سوگواری می‌کند و مراتع بیابان خشک شده‌اند.

راه ایشان شیرانه است و قدرتشان ناحق. هم نبی و هم کاهن، هر دو خدا ناباورند. خداوند می‌گوید: حتی در خانه‌ی خود نیز شرارت ایشان را یافته‌ام.

در ابتدای کتاب، در ارمیا فصل ۲، پیامبر یهودا را به خاطر خیانت به همسرش متهم کرده بود. آنها فاحشگی کرده بودند. آنها خود را زیر هر درخت و بر روی هر تپه سرسبزی پهن کرده بودند.

آنها به عنوان شوهر به خداوند خیانت کرده بودند. ایده زنا‌ی معنوی دوباره در اینجا مطرح می‌شود. و سرزنش این امر به طور خاص به انبیای یهودا نسبت داده می‌شود.

آنها کسانی هستند که مردم را به این بی‌وفایی کشانده‌اند. آنها با وعده صلح، در حالی که خدا دوباره داوری هشدار داده بود، پرستش این خدایان دروغین را ترویج داده‌اند. در عوض، آنها کاری کردند که مردم در مورد گناهانشان احساس راحتی کنند.

آنها این زنا را تشویق کرده بودند. آنها تا حد زیادی مسئول آن بودند. خداوند می‌گوید به همین دلیل، کاهنان و انبیا را مجازات خواهد کرد.

بنابراین، راه آنها برایشان مانند مسیرهای لغزنده در تاریکی خواهد بود که در آنها رانده شده و خواهند افتاد. زیرا خداوند می‌گوید: من در سال مجازات آنها، بر آنها بلا نازل خواهم کرد. بنابراین، کاهن و انبیا، داوری بلایی را که قرار بود بر سر مردم یهودا بیاید، اعلام نکرده بودند.

و بنابراین، خداوند قصد داشت آنها را به طور مناسب با آوردن فاجعه بر سرشان مجازات کند. کیفرخواست دیگری علیه پیامبران و اینکه چقدر فاسد بوده‌اند، در آیات ۱۳ تا ۱۵ برای ما منعکس شده است. در انبیای سامره، وقتی درباره انبیای پادشاهی مرتد شمالی صحبت می‌شود، مردم یهودا خود را با اسرائیل مقایسه می‌کردند و فکر می‌کردند، می‌دانید، ما از آنها بهتر هستیم.

ما به اندازه آنها مرتد نبودیم. اما خداوند در مورد انبیای سامره می‌گوید: «من چیز ناخوشایندی دیدم.» آنها به وسیله بعل یا به وسیله بعل نبوت می‌کردند.

آنها قوم من، اسرائیل، را گمراه کردند. بار سنگینی از مسئولیت ارتداد و خروج پادشاهی شمالی اسرائیل بر دوش پیامبران آن سرزمین است. همین امر حتی بیشتر در مورد پیامبرانی که در یهودا هستند صادق است.

خداوند می‌گوید، اما در انبیای اورشلیم، چیز وحشتناکی دیده‌ام. آنها مرتکب زنا می‌شوند و به دروغ رفتار می‌کنند.

آنها دست‌های شریکان را تقویت می‌کنند تا هیچ‌کس از شرارت خود دست برندارد، و همه آنها برای من مانند سدوم و ساکنانش مانند عموره شده‌اند. شما از پادشاهی مرتد شمالی بهتر نیستید. در واقع، پیامبران شما به همان اندازه یا حتی بیشتر زنا را ترویج کرده‌اند.

اورشلیم به دلیل خدمت و پیام انبیایی که پادشاهی جنوبی را به گمراهی کشاندند، مانند سدوم و عموره نمونه نهایی شرارت در عهد عتیق، شده است. آیات ۱۶ تا ۱۸. حال، موارد خاصی که باعث گمراهی مردم توسط آنها می‌شد، در اینجا آمده است.

جوهره یا محتوای پیام آنها که باعث این اتفاق می‌شد چه بود؟ آیات ۱۶ تا ۱۸ این را برای ما منعکس می‌کند. خداوند لشکرها چنین می‌گوید، به سخنان پیامبرانی که برای شما نبوت می‌کنند و شما را با امیدهای بیهوده پر می‌کنند، گوش ندهید. آنها رؤیاهای ذهن خود را می‌گویند، نه از دهان خداوند.

آنها دائماً به کسانی که کلام خداوند را تحقیر می‌کنند می‌گویند، برای شما خوب خواهد بود. و به هر کسی که سرسختانه از قلب خود پیروی کند، می‌گویند، هیچ فاجعه‌ای در واقع برای شما رخ نخواهد داد. بسیار خوب، بنابراین چندین کار وجود دارد که پیامبران انجام می‌دادند و می‌گفتند که مردم را گمراه می‌کرد.

اول از همه، آنها سخنان خود، رؤیاهای خود، رویاهای خود را بیان می‌کردند، که اغلب در خاور نزدیک باستان راهی بود که خدایان پیام خود را از طریق آن منتقل می‌کردند. اما آنها این پیام‌ها را از جانب خداوند دریافت نکرده بودند. 2. پطرس می‌گوید که یک پیامبر واقعی پیام‌هایی را بیان می‌کند که منشأ آنها در ذهن انسان یا اراده انسان نیست، بلکه آنها تحت تأثیر روح القدس سخن می‌گویند.

این در مورد این پیامبران دروغین در یهودا صادق نیست. آنها حرف دل خود را می‌زدند، صرفاً رویاهای خود را می‌گفتند و مردم را با امیدهای واهی پر می‌کردند. آنها پیام صلح دروغین را ارائه می‌دادند.

، آنها به مردمی که ایمانی فرضی داشتند و معتقد بودند که خدا در هر صورت از آنها محافظت خواهد کرد، بهانه‌ای می‌دادند تا به گناهان خود ادامه دهند و به شیوه‌ای که ارمیا آنها را تشویق می‌کرد، توبه نکنند. و آنها این پیام دروغین را ارائه می‌دادند که می‌گفت، صلح، صلح، خدا از ما مراقبت خواهد کرد. وعده‌هایی را که خدا به اورشلیم داده است، به یاد داشته باشید.

خداوند دژ ماست و ما تکان نخواهیم خورد. خدا آنجاست تا از ما محافظت کند، مهم نیست چه اتفاقی بیفتد. اینها پیامبرانی بودند که می‌گفتند معبد خداوند، معبد خداوند، معبد خداوند، و ارمیا در موعظه معبد ایستاده بود و گفته بود، به این سخنان فریبنده اعتماد نکنید.

اینها پیامبرانی بودند که می‌گفتند، وعده‌هایی را که خدا به داوود داده بود، به یاد داشته باشید. خدا وعده داده بود که تخت داوود را برای همیشه برقرار کند. خدا وعده داده بود که همیشه پسرانی برای داوود خواهد آفرید.

ببینید، خدا این وعده‌ها را داده است، و او قرار است در هر شرایطی از ما محافظت کند. و بنابراین، ارمیا پیام آنها را اینگونه توصیف می‌کند: «صلح، صلح، در حالی که صلحی وجود ندارد.» و با ارائه این حس امنیت کاذب، آنها هرگونه انگیزه واقعی برای تغییر را از مردم می‌گرفتند.

کتاب ارمیا، شاید بیش از هر کتاب عهد عتیق دیگر، قطعاً بیش از هر پیامبر عهد عتیق دیگر، منعکس کننده کشمکش یا تضاد بر سر نبوت حقیقی در مقابل نبوت کاذب خواهد بود. ارمیا مجبور خواهد بود با این پیام‌های دروغین صلح و این پیامبران دروغین تعامل داشته باشد. در داستان‌های زندگی ارمیا، ارمیا در واقع با افرادی مانند حنانيا در سرزمین یا شمیا، که کاهنی در بابل و در میان تبعیدیان است، تعامل خواهد داشت.

و بنابراین، این مشکل پیامبران دروغین و امیدهای واهی که این پیامبران به مردم ارائه می‌دهند، دائماً در طول مطالعه کتاب مطرح خواهد شد. حال، با نگاهی به فصل‌های ۱ تا ۲۵ به طور کلی، کیفرخواست علیه اسرائیل و یهودا را به یاد داشته باشید. یکی از مشکلات اصلی که به آن پرداخته شده است، پیام این پیامبران دروغین و این پیامبران صلح است و اینکه چگونه این پیام تأثیر مخربی بر مردم یهودا داشته است.

ما واقعاً پیامبرانی داریم که درک اساساً متفاوتی از عهد با ارمیا دارند. ارمیا، بر اساس عهد سینا، عهد موسی معتقد است که خداوند قوم خود را برکت می‌دهد و آنها را بر اساس اطاعت یا نافرمانی مجازات یا پاداش می‌دهد. این سنت‌ها به همان اندازه وعده‌هایی که خداوند به داوود داده یا وعده‌هایی که خداوند در مورد صهیون داده بود، برای الهیات او مهم هستند.

آن درک عهدی باعث شد که ارمیا بگوید، به یاد داشته باشید، خدا به داوود وعده‌ای داد، اما خدا همچنین وظیفه‌ای را بر دوش پسران داوود گذاشت. در طول تاریخ عهد عهد عتیق، هر زمان که خدا وعده‌های عهدی می‌دهد، آنها همیشه با مسئولیت‌ها و تعهدات عهد همراه هستند. پیامبران دروغین درک کاملاً متفاوتی از عهد داشتند.

آنها منحصرراً بر وعده‌ها تمرکز کردند. آنها مسئولیت‌ها را نادیده گرفتند. و بنابراین می‌توانید تصور کنید که چگونه آنها کسانی هستند که در این درک فرضی، این باور که خدا در هر صورت از آنها محافظت خواهد کرد، این اعتماد کاذب به مصونیت صهیون، نقش دارند.

صهیون هرگز سقوط نخواهد کرد. خدا در گذشته از آن محافظت کرده است. او همیشه در آینده نیز از آن محافظت خواهد کرد.

بنابراین، این مسئله‌ی پیامبران دروغین که وعده‌های پوچ و توخالی صلح می‌دهند، دائماً در کتاب ارمیا مطرح خواهد شد. به فصل ۴، آیات ۹ و ۱۰ برمی‌گردیم. در آن روز، در روز داوری خدا، شجاعت هم پادشاهان و هم مقامات را از بین خواهد برد.

کاهنان متحیر و انبیاء متحیر خواهند شد. آنگاه گفتم: آه، ای خداوند، تو این قوم و اورشلیم را کاملاً فریب داده‌ای و گفته‌ای که برای تو خوب خواهد بود، در حالی که شمشیر به جانشان رسیده است. بسیار خوب؟ این قوم توسط این انبیا فریب خوردند تا فکر کنند که همه چیز برایشان خوب خواهد بود، و در واقع نزدیک بود که شمشیر آنها را ببلعد.

داوری و نابودی ویرانگر در شرف وقوع بود. و نکته جالب در این متن این است که ارمیا می‌گوید خدا کسی است که مردم را فریب داده تا این را باور کنند. بسیار خوب، من فکر نمی‌کنم که این موضوع مسئولیت را از دوش مردم بردارد.

این به معنای سرزنش خدا برای این کار نیست، بلکه به آنها یادآوری می‌کند که خدا با انجام این کار در مجازات آنها به دلیل بی‌ایمانی‌شان دست داشته است. خدا بی‌ایمانی آنها را در مورد پیامی که توسط پیامبران حقیقی به آنها داده شده بود، با وادار کردن آنها به ایمان آوردن به پیام پیامبران دروغین، مجازات کرده است. و ما این را در جلسه دیگری و در بخش دیگری ذکر کرده‌ایم، اما خدا اغلب بی‌ایمانی را با بی‌ایمانی مجازات می‌کند.

و انبیا، فرستادگان خدا، بارها و بارها به اسرائیل آمده و آنها را در مورد داوری که در راه بود هشدار داده بودند. مردم گوش نمی‌دادند. یکی از پیامدهای آن این است که خدا ذهن آنها را کور کرد تا این پیام‌های پوچ را باور کنند.

حالا، می‌دانید، با توجه به آنچه در حال وقوع بود، چه کسی باور می‌کرد که همه چیز برای آنها آرام خواهد بود؟ اما آنها خود را با این باور فریب داده بودند و خدا آنها را به این باور تسلیم کرده بود. او بی‌ایمانی آنها را با بی‌ایمانی بیشتر و کوری معنوی مجازات کرده بود. دوم تسالونیکیان ۱:۱۱ می‌گوید در زمانی که مرد گناهکار در آینده خواهد آمد، خدا آنها را دچار توهمی خواهد کرد که باعث می‌شود دروغی را باور کنند.

به عبارت دیگر، خداوند با افزودن به آن و وادار کردن آنها به باور دروغ‌های ضد مسیح، بی‌اعتقادی آنها را مجازات خواهد کرد. ما این را در تجربه ارمیا نیز داریم. رومیان فصل ۱. حقیقت در مورد خدا و واقعیت قدرت او و این واقعیت که خدا خالق است، در خود خلقت قابل مشاهده است.

قدرت ابدی او و حداقل آن صفات خدا در آفرینش منعکس شده است. پشت همه اینها خالق وجود دارد، اما بشریت، از همان آغاز زمان، این دانش را رد کرده، آن را تحریف و به بت‌پرستی منحرف کرده است. رومیان ۱ می‌گوید که داوری که خدا بر آنها اجرا می‌کند این است که آنها را به طرز تفکر نادرستشان تسلیم می‌کند.

و با ادعای حکمت، احمق می‌شوند. یهودا با پرستش بت‌ها فکر می‌کرد که راه عاقلانه‌ای برای زندگی پیدا کرده است که بهتر از راهی است که خدا در شریعت برایشان ترسیم کرده بود یا بهتر از آنچه پیامبرانی مانند ارمیا به آنها موعظه می‌کردند. اما با ادعای حکمت، احمق شدند.

آنها به پیام این پیامبران دروغین ایمان آورده بودند. فصل 6، آیات 13 و 15 این را می‌گوید: از کوچک‌ترین آنها تا بزرگترین آنها، همه طمع سود ناحق دارند. و از پیامبر گرفته تا کاهن، همه دروغ می‌گویند.

آنها زخم مردم مرا به آرامی التیام بخشیده‌اند، با گفتن «صلح، صلح»، در حالی که صلحی وجود ندارد. و این به نوعی شعار پیام آنهاست. صلح، صلح، همه چیز خوب خواهد شد.

اما این پیامبران مانند پزشکی بودند که برای تومور دو اسپرین تجویز می‌کرد. آنها زخم‌های این افراد را به راحتی درمان می‌کردند و در نتیجه، به مردم بهانه‌ای الهیاتی می‌دادند تا از گناه خود رویگردان نشوند. و بنابراین، در آیه ۱۵ آمده است: آیا وقتی مرتکب اعمال زشت می‌شدند، شرمنده می‌شدند؟ نه، آنها اصلاً شرمنده نبودند.

آنها نمی‌دانند چگونه از شرمندگی خجالت بکشند. بنابراین، در میان افتادگان خواهند افتاد. وقتی آنها را مجازات کنم، سرنگون خواهند شد.

حالا، اینجا کاملاً واضح است. این خداوند نیست که این بی‌اعتقادی را تحمیل کرده است. آنها مسئول باور خودشان هستند.

آنها تسلیم پیام پیامبران شده‌اند. اما آنچه اتفاق افتاده این است که با این پیشنهادهای دروغین صلح، مردم با گناه خود روبرو نشده‌اند. آنها هیچ شرمی ندارند.

پیامبران با گفتن اینکه خدا در هر صورت از شما مراقبت خواهد کرد، به سبک زندگی خود اعتبار بخشیده‌اند. و آنها به این پیام ایمان دارند. و در نهایت، با این گفته فریب خواهند خورد.

فصل ۸، آیات ۸ تا ۱۲، این را می‌گوید: چگونه می‌توانید بگویید که ما حکیم هستیم و شریعت خدا با ماست؟ اما بنگرید، قلم دروغگوی کاتبان آن را به دروغ تبدیل کرده است. افرادی که کلام خدا را تعلیم می‌دادند، پیام آن را تغییر داده بودند. حال، اینکه آیا آنها واقعاً متن را تغییر می‌دادند یا نه، مشخص نیست.

اما چیزی که آنها تغییر می‌دادند، نیرو و اهمیت و تأکید آن پیام بود. متن هم بر مسئولیت‌های عهدی آنها و هم بر برکات عهدی آنها تأکید داشت. آنها پیام را به گونه‌ای تغییر می‌دادند که تنها چیزی که بر آن تمرکز داشت وعده‌ها بود.

بنابراین، در آیه ۱۰، حکمت ایشان را به دیگران و زمین‌هایشان را به فاتحان خواهیم داد. ایشان داوری را تجربه خواهند کرد. ایشان از گناه خود رویگردان نشده‌اند.

مشکل، دوباره، آیه ۱۱، انبیا هستند. آنها زخم قوم مرا به سادگی التیام بخشیده‌اند، می‌گویند صلح، صلح در حالی که صلحی وجود ندارد. مانند پزشکی که می‌گوید، هی، همه چیز خوب است، دو آسپرین بخورید. یک بیماری داخلی فاسد وجود دارد که زندگی آنها را از بین می‌برد.

این باید درمان شود. و پیام پیامبرانی مانند ارمیا که آنها را با گناهشان روبرو می‌کردند و در ابتدا می‌گفتند که شما به جراحی قلب نیاز دارید، این یک روند دردناک است. اما در نهایت، این تنها پیامی است که می‌تواند آنها را نجات دهد.

آنچه ارمیا می‌گوید این است که در نهایت، آنچه برای این مردم اتفاق خواهد افتاد این است که آنها به جایی از ناامیدی تلخ خواهند رسید، زیرا این وعده‌های دروغین صلح در نهایت یک توهم پوچ خواهند بود. و بنابراین، ما ناامیدی افرادی را که خود را به این اطمینان دروغین صلح متعهد می‌کنند، در فصل ۸، آیه ۱۹ می‌بینیم، و آنها این اظهارات را مطرح می‌کنند. آیا خداوند در صهیون نیست؟ آیا پادشاهش در آن نیست؟ منظورم این است که این چیزی است که انبیای دروغین به آنها می‌گفته‌اند.

خداوند در اورشلیم است. خداوند دژ توست. حالتان خوب است.

از تو مراقبت خواهد شد. آنها آیاتی از کتاب مقدس برای تأیید این موضوع داشتند. اما خداوند می‌گوید، اگر من در میان آنها هستم، چرا با مجسمه‌های تراشیده شده و بت‌های بیگانه خود مرا خشمگین کرده‌اند؟ فصل برداشت گذشته است.

تابستان تمام شد. و ما نجات پیدا نکردیم. می‌دانید، ما ایمان داریم که خدا قرار بود در آخرین لحظه وارد عمل شود و ما را نجات دهد و رهایی بخشد.

اما خدا آنجا نیست. او ما را نجات نمی‌دهد. زیرا زخم دختر قوم من، قلب من را جریحه‌دار کرده است.

من سوگوار و ناامید هستم. او از من مراقبت کرده است. آنها خیلی دیر متوجه خواهند شد که یک بیماری لاعلاج دارند.

وقتی آنها این را ببینند، تنها چیزی که برای سوگواری باقی می‌ماند، فاجعه‌ای است که خدا قصد دارد اکنون به بار آورد. باشه؟ فصل ۱۴. به آیات ۱۳ تا ۱۶ می‌رویم.

و یادآوری دیگری از پیام این پیامبران دروغین وجود دارد. و این چیزی است که خداوند در مورد پیامبران دروغگو می‌گوید. آیه ۱۳.

آه، ای خداوند، اینک انبیا به ایشان می‌گویند، شمشیر را نخواهید دید و قحطی نخواهید داشت. اما من در این مکان به شما آرامش پایدار خواهم داد. بسیار خوب؟ ارمیا داشت به آنها در مورد نفرین‌های عهد هشدار می‌داد.

شمشیر و قحطی و طاعون. این پیامبران می‌گفتند که شما چیزی برای نگرانی ندارید. ارمیا یک هشداردهنده است.

او نمی‌داند درباره چه چیزی صحبت می‌کند. ما پیامی از جانب خدا داریم که قرار است به ما آرامش بدهد. اما این چیزی است که خداوند می‌گوید.

این انبیا به نام من دروغ می‌گویند، در حالی که من آنها را نفرستاده‌ام، به آنها فرمان نداده‌ام و با آنها سخن نگفته‌ام. آنها برای شما رؤیای دروغین می‌خوانند.

پیشگویی بی‌ارزش. آنها هیچ فرقی با پیامبرانی که از طالع‌بینی و همه این چیزهای دیگر استفاده می‌کنند، ندارند. آنها حقیقت را به شما نمی‌گویند و فریب ذهن خودشان را می‌خورند.

بنابراین، خداوند در مورد پیامبرانی که به نام من نبوت می‌کنند، اگرچه من آنها را نفرستاده‌ام و می‌گویند شمشیر و قحطی بر این سرزمین نخواهد آمد، چنین می‌گوید: این پیامبران با شمشیر و قحطی کشته خواهند شد. بسیار خوب؟ آنها به مردم اعلام کرده‌اند که مردم شمشیر و قحطی و لعنت‌های عهد را تجربه خواهند کرد. بنابراین، مجازات متناسب با جرم خواهد بود، زیرا خداوند اطمینان حاصل خواهد کرد که آن پیامبران همان داوریهایی را که به مردم گفته‌اند که قرار نیست اتفاق بیفتد، تجربه کنند.

خب؟ پس، این تضاد بین ارمیا به عنوان یک پیامبر واقعی خدا که صادقانه نمایانگر عهد بین خدا و اسرائیل است و این واقعیت که اگر آنها می‌خواهند مورد لطف خدا قرار گیرند، باید مطابق با فرامین و راه‌های خدا قدم بردارند، وجود دارد. این تضاد با این پیامبران دروغین که صرفاً تضمین‌های توخالی صلح می‌دهند، در سراسر کتاب ارمیا دیده می‌شود. و ارمیا الهیات آنها را به عنوان شکر، کلمه عبری به معنای دروغ، توصیف می‌کند.

و این کلمه‌ای تکراری خواهد بود. بنابراین، وقتی به فصل ۲۳ می‌رسیم و این نبرد مداومی را که ارمیا با این پیامبران دروغین درگیر آن است درک می‌کنیم، باید خودمان را جای مردم بگذاریم و تا حدودی با آنها همدردی کنیم زیرا سوال این است که یک پیامبر واقعی چه شکلی است؟ چگونه تفاوت را تشخیص دهیم؟ و بنابراین، اگر شما در قرن ششم یا هفتم در یهودا زندگی می‌کنید، همانطور که خدا آماده می‌شود تا این داوریهایی را بیاورد، و از یک طرف پیامبری مانند ارمیا را دارید که شما را از داوریه هشدار می‌دهد، از طرف دیگر، پیامبران صلح مانند حنانيا را دارید که قرار است در فصل ۲۸ با آنها ملاقات کنیم و به شما قول می‌دهند که اوضاع خوب خواهد شد و ظرف دو سال همه اینها حل خواهد شد، شما تمایل دارید کدام یک از آن پیامبران را باور کنید؟ من فکر می‌کنم تمایل این است که به جای توجه به هشدارهای داوریه، این پیام صلح را باور کنید. حال، خدا قوم خود را بدون راهی برای تشخیص تفاوت بین پیامبران واقعی و پیامبران دروغین رها نکرده بود.

مقام پیامبری در واقع با خود موسی تأسیس و آغاز شد. و موسی نماینده یا نمونه اولیه‌ای از آنچه قرار بود یک پیامبر باشد، بود. و بعداً، سموئیل، از بسیاری جهات، به عنوان اولین پیامبر در دوران سلطنت، نماینده آنچه یک پیامبر قرار بود باشد، بود.

اما در تثنیه فصل ۱۸، خداوند در زمان موسی وعده‌ای داده بود، و این چیزی است که او می‌گوید: خداوند خدای شما، پیامبری مانند من را از میان شما، از میان برادرانتان، برای شما مبعوث خواهد کرد. به او گوش دهید.

خیلی خب؟ خب، در روزگار موسی، موسی به نوعی نمونه اولیه یک پیامبر بنی‌اسرائیل بود. وقتی خداوند در کوه سینا با بنی‌اسرائیل سخن گفت، و مردم قدرت خدا و رعد و برق و دود را دیدند، از رفتن به حضور خدا ترسیدند. و بنابراین، به موسی گفتند، تو به عنوان نماینده ما به نزد خدا برو، به آنچه خدا می‌گوید گوش کن، و برگرد و آن پیام را به ما بگو.

و این به نقش و مأموریت یک پیامبر تبدیل شد. بنابراین، آنچه تثنیه ۱۵:۱۸ می‌گوید این است که من پیامبری مانند موسی برای شما مبعوث خواهم کرد. این متن فقط در مورد یک پیامبر واحد صحبت نمی‌کند.

به طور جمعی، من پیامبری مانند موسی را برای شما خواهم فرستاد. خدا می‌گفت که در طول تاریخ اسرائیل برای هر نسل، پیامبرانی را خواهد فرستاد که کار موسی را انجام دهند، یعنی رفتن به سوی خدا، دریافت کلام او، دریافت پیام او، و بازگشتن و رساندن آن پیام به مردم. حال، وقتی این متن را می‌شنویم، شاید به عنوان مسیحیان، من پیامبری مانند موسی را خواهم فرستاد، ما عیسی را به عنوان پیامبر آخرالزمانی در نظر می‌گیریم.

و فصل سوم کتاب اعمال رسولان از این متن به همین شکل استفاده خواهد کرد. اما در واقع، در این متن، به طور کلی در مورد همه پیامبران صحبت می‌شود. و بعد از موسی، یوشع، سپس سموئیل، الیاس، الیشع، اشعیا و ارمیا قرار دارند.

همه پیامبران تحقق این وعده هستند، من پیامبری مانند موسی خواهم برانگیخت. ندای ارمیا را به یاد داشته باشید، جایی که ارمیا می‌گوید، ای خداوند، ای خدا، من کودکی بیش نیستم؛ نمی‌دانم چگونه صحبت کنم. در همان فصل اول، ارمیا به عنوان پیامبری مانند موسی تأیید می‌شود.

در این متن، تثنیه ۱۸ می‌گوید، در آیه ۱۸ سخنان خود را در دهان او خواهم گذاشت. این دقیقاً همان چیزی است که خدا در فصل ۱ به ارمیا می‌گوید. و بنابراین، ارمیا پیامبری مانند موسی است. او یکی از این سخنگویان واقعی خداست که خدا او را برمی‌انگیزد تا آنچه را که مردم باید بشنوند به آنها بگوید.

اما باز هم، سوال این است که چگونه یک پیامبر واقعی را بشناسیم؟ و در تثنیه ۱۸، ۱۵ و پس از آن خداوند معیارهایی را برای سنجش تفاوت بین یک پیامبر واقعی و یک پیامبر دروغین به اسرائیل می‌دهد. یک پیامبر واقعی، در درجه اول، باید یک اسرائیلی باشد. او باید به نام خداوند سخن بگوید.

او نباید پرستش خدایان دیگر را ترویج دهد یا مردم را به بت‌پرستی سوق دهد. او باید پیشگویی‌هایی کند که صد در صد مواقع به وقوع بپیوندند. میانگین خوب ضربات کافی نیست.

اگر یک پیامبر یک بار اشتباه کند، او پیامبر واقعی نیست. اگر پیامبری وانمود کند که به نام خدا سخن می‌گوید، در حالی که خدا او را نفرستاده است، این یک جرم جدی است. طبق تثنیه فصل ۱۳، اگر پیامبری از پرستش خدایان دیگر حمایت کند، آن پیامبر باید کشته شود.

بنابراین، در زمان ارمیا، برخی از پیامبرانی که در یهودا بودند، با آن یک آزمایش باطل می‌شدند. آنها پرستش یهوه و پرستش بعل را تبلیغ می‌کردند. با انجام این کار، آنها ثابت کرده بودند که از این آزمایش سربلند بیرون نیامده‌اند.

اما مشکل ارمیا فصل ۲۳، و در واقع مشکل بسیاری از این پیامبران دروغین، این است که آنها لزوماً خود را به عنوان پیامبران خدایان دیگر تبلیغ نمی‌کردند. مشکل مردم در زمان ارمیا این بود که آنها ابزاری برای تشخیص نداشتند که بتوانند از آن عبور کنند و بگویند، او، تو یک پیامبر واقعی هستی، تو یک پیامبر دروغین هستی. پیامبران دروغین، برای اینکه در کار خود مؤثر باشند، تی‌شرتهایی نمی‌پوشند که خودشان را به عنوان پیامبران دروغین معرفی کند.

بسیاری از آنها به اندازه کافی باهوش بودند که به نام بعل صحبت نکنند، حتی اگر آن پیامبری بود که ممکن بود انگیزه پیام آنها باشد. آنها قرار است به نام خداوند صحبت کنند، درست همانطور که ارمیا صحبت کرد. جی. اندرو دیرمن این احتمال را مطرح می‌کند.

بسیاری از این پیامبران دروغین در برهه‌ای از زمان ممکن است پیامبران واقعی بوده باشند. آنها ممکن است افرادی بوده باشند که در برهه‌ای از خدمت و در طول زندگی خود، یا شاید حتی کمی قبل از صدور برخی از این پیشگویی‌های نادرست، خدا از طریق آنها سخن گفته باشد. آنها ممکن است در برهه‌ای از زندگی و خدمت خود، کار معتبری به عنوان پیامبری مانند موسی داشته باشند.

و بنابراین، این مبارزه برای دانستن تفاوت بین یک پیامبر واقعی و یک پیامبر دروغین وجود دارد. خب، ما آزمون را داریم. اگر یک پیامبر چیزی را پیش‌بینی کند، آن چیزی است که باید ۱۰۰٪ مواقع اتفاق بیفتد.

خب، مشکل این آزمایش این است که ارمیا می‌گوید شهر اورشلیم نابود خواهد شد، تبعید ۷۰ سال طول خواهد کشید. انبیای دروغین می‌گویند، ما نجات خواهیم یافت و ظرف دو سال، بحران تمام خواهد شد. اشیاء خانه خداوند به ما بازگردانده خواهد شد.

مشکل آزمون ۱۰۰٪ این است که این وقایع هنوز اتفاق نیفتاده‌اند. ما کتاب را خوانده‌ایم و می‌دانیم که ارمیا پیامبر واقعی در اینجا بوده است. وقایع تاریخی که آشکار می‌شوند در نهایت پیام ارمیا را تأیید می‌کنند.

روایات فصل ۳۹ و فصل ۵۲ را بخوانید. آنها به ما نشان خواهند داد که ارمیا دقیقاً درست می‌گفت. قوم به مدت ۷۰ سال در تبعید زندگی کردند.

ارمیا درست حدس زده بود. اما آن وقایع هنوز اتفاق نیفتاده‌اند. پس دوباره، چطور می‌توانیم تفاوت را تشخیص دهیم؟ در فصل ۲۳، با بازگشت به این پیام، خداوند دوباره خواهد گفت، مشکل این پیامبران دروغین این است که آنها پیام‌هایی را بیان می‌کنند که من از طریق آنها بیان نکرده‌ام.

و علیرغم مشکلاتی که مردم در سنجش و ارزیابی این موارد دارند، ارمیا یک پیامبر واقعی است. این مخالفانی که صلح را موعظه می‌کنند، صلح نیستند. و دلایل اصلی آن در اینجا آمده است.

آیه ۱۶، خداوند لشکرها چنین می‌گوید: به سخنان پیامبرانی که برای شما نبوت می‌کنند و شما را با امیدهای واهی پر می‌کنند، گوش ندهید. آنها رؤیاهای ذهن خود را بیان می‌کنند، نه از دهان خداوند. آنها دائماً به «کسانی که کلام را تحقیر می‌کنند می‌گویند»: برای شما خوب خواهد بود.

بنابراین، خدا اعلام خواهد کرد، هی، ببین، این فقط حرف آنهاست. من آنها را نفرستاده‌ام. من با آنها صحبت نکرده‌ام.

و این آیه‌ای است که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم و در آیه ۱۸ تصویری بسیار قدرتمند از یک پیامبر واقعی را به تصویر می‌کشد. خداوند می‌گوید: «کیست از میان آنها که در مشورت خداوند ایستاده تا کلام او را ببیند و بشنود؟ یا چه کسی به کلام او توجه کرده و گوش فرا داده است؟» «ببینید، مشورت خداوند، به یک معنا، می‌تواند آن را با این مقایسه کند. این جلسه کابینه در آسمان است که در آن خداوند به عنوان پادشاه بزرگ و حاکم رئیس بر این شورای فرشتگان خود ریاست می‌کند.

خداوند احکام و تصمیمات خود را اعلام می‌کند. در ادیان بت‌پرستی پیرامون اسرائیل و یهودا، شورای الهی نمایانگر محل ملاقات خدایان بود که در آن این خدایان متعدد گرد هم می‌آمدند و احکام و تصمیمات را تدوین می‌کردند و گاهی آنها را اعلام می‌کردند یا حداقل در قلمرو انسانی اجرا می‌کردند. فرهنگ‌های باستانی پیرامون اسرائیل، این فرهنگ‌های بت‌پرستی، حکومت الهی را در بالا مانند حکومت انسانی در پایین تصور می‌کردند یا شاید حتی از آن به عنوان راهی برای اعتباربخشی به اشکال مختلف حکومت استفاده می‌کردند.

در اسرائیل، ما در این شورا خدایان متعدد نداریم. آنچه داریم، ملاقات خدا با فرشتگان پیام‌آورش و کسانی است که اراده‌اش را اجرا و عملی می‌کنند. و در مشورت خدا، خداوند احکام و تصمیمات خود را اعلام می‌کند.

ما برخی از متون کتاب مقدس را داریم که فکر می‌کنم ایده‌ی تدبیر خداوند را منعکس می‌کنند. در پیدایش فصل ۱، همانطور که خداوند برای آفرینش انسان آماده می‌شود، در آیه ۲۶ می‌گوید: «بیایید انسان را به صورت خود بسازیم.» و من فکر می‌کنم گاهی اوقات، به عنوان مسیحیان، می‌خواهیم این را در اینجا بخوانیم، بیایید به عنوان بازتابی از تثلیث، این ایده به وضوح در عهد عتیق بیان نشده است.

محتمل‌تر این است که این ایده مطرح شود که خداوند در میان شورای الهی خود قصد خود را برای آفرینش بشریت اعلام می‌کند و قرار است انسان‌ها را به تصویر خدا بیافریند. در اشعیا فصل ۶، وقتی پیامبر، خداوند را در حال نشست بر تخت سلطنت خود در جایگاهی رفیع و بلند می‌بیند، او پادشاه بزرگ است. او حاکم مطلق است.

و موجوداتی که در اطراف او هستند، جلال و قدوسیت و قدرت او را اعلام می‌کنند. اما خداوند، در میان شورای الهی خود، می‌گوید، چه کسی خواهد رفت و از طرف ما صحبت خواهد کرد؟ و به یاد داشته باشید که اشعیا با این جمله پاسخ می‌دهد: «اینک، من اینجا هستم، خداوند. مرا بفرست، من خواهم رفت و صحبت خواهم کرد.»

بنابراین، من فکر می‌کنم ما متونی داریم که دقیقاً آنچه ارمیا در اینجا در فصل ۲۳، آیه ۱۸ درباره آن صحبت می‌کند را برای ما روشن می‌کند. شورای خداوند جایی است که خداوند تصمیمات و احکام خود را اعلام می‌کند. من فکر می‌کنم یکی دیگر از متون عهد عتیق که می‌توانیم در این بحث مطرح کنیم، ایوب فصل ۱ است. خداوند با پسران خدا، فرشتگان و موجودات معنوی که بخشی از شورای الهی او هستند، ملاقات می‌کند و شیطان در آن جلسه شورای الهی ظاهر می‌شود تا صداقت ایوب را زیر سوال ببرد و سوالاتی را در مورد او مطرح کند.

بنابراین، ما به نوعی شاهد برگزاری جلسه شورای آسمانی در عمل در فصل اول کتاب ایوب هستیم. بنابراین، اهمیت همه اینها در آیه ۱۸ در ارمیا ۲۳ آمده است. ارمیا می‌گوید، آنچه یک پیامبر واقعی را مشخص می‌کند این است که، همانطور که خدا جلسات هیئت دولت آسمانی خود را برگزار می‌کند، خدا از یک پیامبر واقعی دعوت می‌کند تا به آن جلسات شورا بیاید تا در جایگاه ریاست بنشیند، آنچه را که خدا اعلام کرده است بشنود و سپس، به عنوان پیام‌آور خود، به نزد سایر انسان‌ها بازگردد و پیامی را که در آسمان تعیین و مقرر شده است، اعلام کند. منظورم این است که این یک جمله بسیار جسورانه است.

ارمیا می‌گوید، و شما می‌خواهید دلیل اینکه من حقیقت را به شما می‌گویم وقتی به شما اعلام کردم که داوری در راه است را بدانید و چرا این افرادی که اینجا هستند می‌گویند که صلحی برقرار خواهد شد در حالی که قرار نیست باشد را می‌دانید چرا می‌توانید به من اعتماد کنید؟ جلسه‌ای در آسمان برگزار شده است. من آنجا بودم. من در جلسه بودم.

من شنیده‌ام که خدا چه چیزی را تعیین می‌کند و چه تصمیمی گرفته است و من با صورتجلسه آن جلسه نزد شما آمده‌ام تا برنامه‌های خدا، تصمیمات خدا و نیت خدا را اعلام کنم. این پیامبرانی که به شما اعلام می‌کنند که همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت، که فقط صلح برقرار خواهد بود و هیچ داوری وجود نخواهد داشت، آنها ایستادگی نکردند. آنها آنجا نبودند.

من در جلسات بودم. آنها نبودند. و به جای اینکه به شما بگویند خدا چه چیزی را تعیین و مقرر کرده است، فقط نظر خودشان را می‌گویند.

آنها فقط تفسیر خودشان را در این مورد ارائه می‌دهند. آنها توهمات خودشان را می‌گویند. من با این گفته خداوند نزد شما می‌آیم، زیرا در جلسات شورای آسمانی بوده‌ام و پیام آور او هستم.

حالا یک متن دیگر در مورد شورای الهی و نقش پیامبر در آن شورا داریم که به نظر من برای همه اینها، بسیار مهم است. این متن در اول پادشاهان، فصل ۲۲ آمده است و به دلیل پیام پیامبری که در آن آمده، یکی از داستان‌های مورد علاقه من است. ما پیامبری به نام میکایا داریم، و اخاب و یهوشافاط، پادشاه یهودا با هم متحد شده‌اند، و مسئله این است که یهوشافاط نباید در آن اتحاد می‌بود. اما یهوشافاط به دنبال پیامی از یک پیامبر واقعی خداست.

انبیای دروغین اخاب آمده‌اند و تضمین داده‌اند که اوضاع خوب پیش خواهد رفت. یکی از آنها حتی کلاهخودی با شاخ دارد و به دیوارها ضربه می‌زند و نشان می‌دهد که اخاب و یهوشافاط با دشمنانشان چه خواهند کرد. و بنابراین، این گروه عظیم از انبیا وجود دارند که همه می‌گویند، ببینید، اوضاع خوب پیش خواهد رفت، اوضاع خوب پیش خواهد رفت.

یهوشافاط می‌گوید، آیا هیچ پیامبری از یهوه اینجا نیست؟ و اخاب می‌گوید، خب، یکی هست؛ اسمش میکایا است، و من از او متنفرم چون هیچ‌وقت حرف خوبی درباره من نمی‌زند. بیایید او را بیاوریم. و میکایا، ظاهراً با لحنی بسیار طعنه‌آمیز، به اخاب می‌گوید، به جنگ برو.

خداوند تو را برکت خواهد داد و از تو محافظت خواهد کرد. و فکر می‌کنم اخاب می‌تواند کنایه را بخواند و می‌گوید، بسیار خوب، میکایا، نظر واقعی‌ات را به ما بگو. و میکایا می‌گوید، من در جماعت خدا حضور داشتم.

من در شورای الهی بودم. و شنیدم که خدا، به عنوان کسی که بر آن شورا ریاست می‌کند، ایستاد و به فرستادگان خود گفت، چه کسی خواهد رفت و فرستاده من خواهد بود و اخاب را فریب خواهد داد تا به جنگ برود، زیرا من تصمیم گرفته‌ام که او را به خاطر ارتدادش قضاوت کنم و او را به قتل برسانم. و میکایا می‌گوید، یک فرستاده الهی، یک فرشته آنجا بود که گفت، من خواهم رفت و این نقشه را اجرا خواهم کرد.

و سپس میکایا می‌گوید، آنچه اینجا اتفاق می‌افتد این است که این وعده‌های دروغین که از پیامبران شما که در لیست حقوق‌بگیران شما هستند، می‌آید، در واقع پیام‌های گمراه‌کننده‌ی این فرشته است که خدا برای فریب شما فرستاده است، زیرا خداوند تصمیم گرفته است شما را به کام مرگ بکشاند. و ما با این موضوع

مشکل داریم، خب، آیا خدا دروغ می‌گوید یا خدا فریب می‌دهد؟ اما دوباره، ما به این ایده برمی‌گردیم که خدا کفر را با کفر مجازات می‌کند. خدا می‌تواند قلب فرعون را سخت کند وقتی که فرعون از ایمان آوردن امتناع می‌کند.

خدا می‌تواند پیامی وهم‌آلود برای اخاب بفرستد تا باور نکند، زیرا اخاب بارها و بارها حقیقت را شنیده و آن را رد کرده است. اما ما ایده بسیار روشنی داریم؛ میکایا می‌گوید، من در جلسه در آسمان بودم و آنچه را که خدا مقدر کرده و آنچه را که خدا تعیین کرده است شنیدم، و خداوند تصمیم گرفته است که تو را به قتل برساند. باشه؟ ارمیا همان ادعایی را که در مورد خودش دارد، هنگام موعظه مطرح می‌کند، و در آیه ۲۲ در مورد انبیای دروغین می‌گوید، اگر آنها مانند ارمیا در مشورت خداوند ایستاده بودند، آنگاه سخنان مرا به قوم من اعلام می‌کردند و آنها از راه شر و از شر اعمال خود باز می‌گشتند.

آنها موعظه نکردند... آنها کلام خداوند را موعظه نمی‌کنند. آنها مردم را از داوری آینده آگاه نمی‌کنند، و دلیلش این است که آنها به مشورت خداوند عمل نکردند. مسئله این است.

ارمیا پیامی از جانب خدا می‌گوید، و بنابراین این ایده، این تصویر، این تصویر از مشورت الهی، و دسترسی پیامبر به مشورت الهی، تأیید بسیار قدرتمندی بر آموزه عهد جدید در مورد الهامی بودن کتاب مقدس است. دوم تیموتائوس ۳. تمام کتاب مقدس الهام خداست. توسط خدا گفته شده است.

ارمیا کلام خود را نمی‌گوید و به یاد داشته باشید که در سراسر این کتاب، کلام ارمیا و کلام خداوند معادل یکدیگرند. ما امروزه سیستم‌های الهیاتی داریم که می‌گویند کتاب مقدس شامل کلام خداست یا کتاب مقدس به کلام خدا شهادت می‌دهد. این با الهیات ارمیا که می‌گوید سخنان پیامبر، سخنان خداست، همسو نیست.

چرا؟ چون او در مشورت الهی بوده است. این تأییدی بر دوم پطرس ۱ است که می‌گوید پیامبران پیام‌هایی را که از اراده انسان آمده یا توسط خودشان آغاز شده باشد، بیان نمی‌کردند، بلکه آنها تحت تأثیر خدا سخن می‌گفتند و این تفاوت است. در نتیجه، آیات ۱۶ تا ۲۲ بر پیامبرانی که به شما وعده صلح می‌دهند، تأکید می‌کند.

کلمه‌ای که پیام آنها را توصیف می‌کند «شکر» است. این یک دروغ است. آیات ۳۳ تا ۴۰، ما یک بازی با کلمات داریم و این‌ها همیشه برجسته و برای من جالب هستند که دوباره از بی‌ارزش بودن پیام این پیامبران صحبت می‌کنند.

در آیه ۳۳ آمده است، وقتی یکی از این قوم یا یک پیامبر یا یک کاهن از شما می‌پرسد بار خداوند چیست؟ نامیده می‌شود. و من (masa) یک پیام نبوی توسط پیامبران بنی‌اسرائیل اغلب به عنوان یک بار، یک ماسا فکر می‌کنم این ایده چیزی است که باید حمل شود و به مردم برده شود. اما وقتی مردم می‌پرسند بار خداوند چیست، این همان چیزی است که قرار است ارمیا به آنها، به پیامبران بگوید.

خداوند می‌گوید: تو بار هستی و من تو را رها خواهم کرد. و اما هر نبی، کاهن یا هر کسی از مردم که بگوید بار خداوند است، من آن مرد و خانواده‌اش را مجازات خواهم کرد. بنابراین بار بر دوش خود انبیا افتاده است.

یا در ترجمه سپتواجینت آمده است که بار خداوند چیست؟ ارمیا رو می‌کند و به مردم می‌گوید، شما بار خداوند هستید. اما به جای اینکه کلامی از جانب خدا باشد که به آنها کمک کند، به کلامی از جانب خدا تبدیل شده است که آنها را بار کرده و در نهایت مانع از شناخت حقیقت توسط آنها می‌شود. در نتیجه، پیام این پیامبران چیزی نیست که آنها را به سوی خدا هدایت کند.

این چیزی است که آنها را از خدا دور می‌کند. حال، همانطور که به نیمه دوم کتاب می‌رویم، در برخی از لایه‌هایمان، شاهد یک نمونه زنده واقعی از تعامل ارمیا با یکی از این پیامبران شکر خواهیم بود. و باز هم، این ارمیا و حنانیا در ارمیا فصل‌های ۲۷ تا ۲۸ خواهند بود.

و این درگیری رخ خواهد داد زیرا این زمانی است که ارمیا وارد می‌شود و یوغ را بر دوش دارد، و این یوغ چوبی را دارد و آن را حمل می‌کند، و زیر بار و وزن آن است، و به مردم می‌گوید، این نشان می‌دهد که چگونه خدا شما را در بندگی و اسارت بابل قرار خواهد داد. و پیامبری به نام حنانیا که می‌آید و به نام خداوند صحبت می‌کند، می‌گوید، اینطور نیست. او یوغ را از گردن ارمیا برمی‌دارد، آن را به زمین می‌کوبد و می‌گوید، خداوند بندگی ما را خواهد شکست، و ظرف دو سال، تمام اشیاء معبد خداوند که ربوده شده‌اند به ما بازگردانده خواهند شد.

مردم دوباره با این مبارزه روبرو خواهند شد. چگونه می‌توانیم تفاوت بین یک پیامبر واقعی و یک پیامبر دروغین را تشخیص دهیم؟ پیام ارمیا این است که این کلمه که خدا قرار است صلح بیاورد، پیامی بود که از جانب خدا نیامده بود. این پیامی بود که صرفاً رویای مردم بود.

و پیام ارمیا محتمل‌تر است. پیام ارمیا همان پیامی است که آنها باید به آن توجه کنند وقتی به زندگی خود نگاه می‌کنند، وقتی می‌بینند که به مسئولیت‌های عهد خود عمل نمی‌کنند، وقتی می‌بینند که طناب دار دور، گردنشان تنگ‌تر می‌شود؛ چطور ممکن است پیام حنیا حقیقت باشد؟ اما وقتی به آن قسمت‌ها می‌رسیم باید با کشمکش‌هایی که مخاطبان ارمیا دارند، روبرو شویم. چگونه می‌توانیم تفاوت بین یک پیامبر واقعی و یک پیامبر دروغین را تشخیص دهیم؟ در فصل ۲۳، ارمیا می‌خواهد ما این را ببینیم.

تفاوت بین یک پیامبر واقعی و یک پیامبر دروغین این است که پیامبر واقعی در مشورت خداوند ایستاده است. او پیامی از خدا دریافت کرده است. از سوی دیگر، این پیامبرانی که نوید صلح می‌دهند، این پیامبرانی مانند حنانیا، که به مردم پیامی را می‌گویند که می‌خواهند بشنوند، سخنانی می‌گویند که فقط رؤیاهای ذهن خودشان است.

و مردم در نهایت، زمانی که با نابودی که خدا علیه آنها به ارمغان خواهد آورد، روبرو شوند، به پوچی آن وعده‌ها پی خواهند برد. وقتی به فرهنگ معاصر خود فکر می‌کنیم، متوجه می‌شویم که مشکل تعالیم نادرست و نبوت‌های دروغین، امروزه نیز به همان اندازه که در آن زمان واقعی بود، وجود دارد. عهد جدید و متون موجود در دوم پطرس و یهودا به ما یادآوری می‌کنند که معلمان دروغین و پیامبران دروغین، در کلیسای اولیه یک مشکل بودند.

و چیزی که به من یادآوری می‌شود این است که من پیام واقعی ارمیا و پیام دروغین پیامبران در زمان او را مقایسه می‌کنم، این است که آموزش نادرست اغلب شامل گفتن چیزی است که مورد پسند عموم است. شامل گفتن چیزی است که مردم می‌خواهند بشنوند. این موعظه پیامی است که ما را از درگیری باز می‌دارد.

در فرهنگ ما، این امر مانع از آن می‌شود که به کوتاه‌بینی و عدم تحمل متهم شویم. یک عبارت یا پیام که به ناراحتی مردم کمک می‌کند، در حالی که وظیفه یک پیامبر گاهی اوقات این است که قطعاً آنها را راحت نگذارد. این اغلب صرفاً تأیید ایده‌های غالب فرهنگ اطراف ما است، نه مقابله با آن فرهنگ با حقیقت کلام خدا.

من امروز متقاعد شده‌ام که اگر حنانیا زنده بود، در توئیتر و فیس‌بوک دنبال‌کنندگان زیادی داشت. او احتمالاً می‌توانست یک واعظ تلویزیونی بسیار محبوب باشد که ریاست یک کلیسای بزرگ را بر عهده

داشت، زیرا پیامی را موعظه می‌کرد که مردم می‌خواستند بشنوند. و بنابراین گاهی اوقات خطر پیشگویی دروغین، به ویژه، این است که شامل شکل دادن به پیام ما به گونه‌ای است که آنچه مردم می‌خواهند بشنوند را تأیید و تصدیق کند.

دوم تیموتائوس فصل ۴ آیه ۳ می‌گوید که در روزهای آخر، زمانی فرا خواهد رسید که مردم دیگر تحمل تعلیم صحیح را نخواهند داشت. آنها فقط معلمانی را می‌خواهند که گوش‌هایشان را نوازش کنند یا جایی را که می‌خارند، بخاراند. و آنها به دنبال معلمانی خواهند بود که طبیعت گناه‌آلود خودشان را تأیید کنند.

این دقیقاً همان اتفاقی است که برای حنانيا افتاد. حنانيا و پیامبران دروغین پیامی را موعظه می‌کردند که به مردم اجازه می‌داد به راه‌های گناه‌آلود خود ادامه دهند، نه اینکه آنها را با نیاز به تغییر مواجه کنند. بنابراین اجازه دهید با فکر کردن به برخی از راه‌هایی که شاید ما نیز همین کار را انجام دهیم تا پیام خود را برای مردم راحت‌تر بشنویم، صحبت را به پایان برسانم.

پیشگویی‌های دروغین امروزه ممکن است به شکل الهیات رفاه ظاهر شوند. در این الهیات، به جای یادآوری این واقعیت که مردم که دعوت به شاگردی عیسی ممکن است منجر به رنج و به دوش کشیدن صلیب شود، به مردم می‌گوییم که خدا می‌خواهد آنها سالم، موفق و مرفه باشند. و ایمان به خدا یا توکل به عیسی می‌تواند به شما در رسیدن به این هدف کمک کند.

باور کنید، وقتی این کار را می‌کنید، مشکلی در جذب مخاطب ندارید. این پیامی است که مردم می‌خواهند بشنوند. گاهی اوقات منجر به تلفیق فرهنگ مادی‌گرای آمریکایی ما با ایمان مسیحی ارتدوکس می‌شود، و من فکر می‌کنم این واقعاً همان الهیات رفاه است.

از ایمان خود به عنوان راهی برای به دست آوردن این ثروتی که توسط فرهنگ ما به یک خدا تبدیل شده است، استفاده کنید. پیشگویی‌های دروغین و گفتن آنچه راحت است، ممکن است منجر به افرادی شود که چنان در پست مدرنیسم غرق شده‌اند که انحصار ایمان مسیحی و آموزه‌های عیسی مبنی بر اینکه عیسی مسیح تنها راه رسیدن به خداست را رها می‌کنند. یا آنها تا حدی نسبت‌گرایی پست مدرنیسم را پذیرفته‌اند که معتقدند اصول اخلاقی مطلق کتاب مقدس قابل تصرف هستند.

فکر می‌کنم به یک معنا، این همان کاری است که پیامبران صلح در زمان ارمیا انجام می‌دادند. ما وقتی فکر می‌کنیم ساختن یک کلیسای بزرگ و موفق برای ما آنقدر مهم است که بر جنبه‌های مثبت انجیل، عشق خدا به استثنای خشم خدا و خواسته‌هایی که انجیل از ما دارد، تأکید می‌کنیم، به این سمت کشیده می‌شویم. امروزه صحبت از خدای مقدسی که خواستار کفار گناهان است، رایج نیست.

اینکه خدا مرگ پسر خودش را به عنوان کفاره گناه بخواهد، شبیه کودک‌آزاری به نظر می‌رسد. پس بیایید در مورد آن صحبت نکنیم. بیایید مفهوم صلیب و کفاره را تغییر دهیم.

آموزه‌ی مجازات ابدی توهین‌آمیز است. بنابراین، ما درک خود را از این متون اصلاح خواهیم کرد. به یک معنا، ما همان کاری را انجام می‌دهیم که من و هانا و پیامبران صلح در آن زمان انجام می‌دادیم.

ما باید کتاب مقدس را نجات دهیم زیرا با ایده‌های غالب فرهنگ همخوانی ندارد. تأمل در مورد آنچه کتاب مقدس در مورد مسائل اخلاقی مانند سقط جنین یا همجنس‌گرایی می‌گوید، بسیار بحث‌برانگیز است. بنابراین، ما در مورد آن صحبت نخواهیم کرد.

بباید روی کمک به فقرا یا تغییر فرهنگ تمرکز کنیم. چرا باید نگران این آموزه‌های ناخوشایند و حقایق الهیاتی باشیم که مردم را از هم جدا می‌کند؟ و پاسخ این است که در نهایت، آنچه شما باور دارید، تنها چیزی است که به طور مداوم شما را برای انجام کارهای درست انگیزه می‌دهد. کتاب مقدس نمی‌آموزد که اخلاق قبل از آموزه‌ها آغاز می‌شود.

دکترین باعث ایجاد اخلاق می‌شود. و بنابراین، از بسیاری جهات، واقعیت آموزه‌های نادرست و گفتن آنچه رایج است یا آنچه با باورهای فرهنگ مطابقت دارد، امروزه به همان اندازه وسوسه‌انگیز است که در آن زمان بود. و بنابراین، خطر و مبارزه‌ای که مردم در زمان ارمیا احساس می‌کردند این است که چگونه می‌توانیم تفاوت بین سخنگویان واقعی خدا و کسانی که دروغ می‌گویند را تشخیص دهیم؟ یادآوری ارمیا این است که سخنگویان واقعی عهد خدا کسانی بودند که هم عشق و هم نعمت خدا را به مردم یادآوری می‌کردند، اما کسانی که داوری خدا، تقدس خدا و مسئولیت‌هایی را که او بر عهده آنها گذاشته بود نیز به مردم یادآوری می‌کردند.

آموزه‌های نادرست می‌توانند به شیوه‌های بسیار نامحسوس به سراغ ما بیایند. و این چیزی است که ما باید به اندازه مردم زمان ارمیا مراقب آن باشیم. همانطور که داستان‌های زندگی ارمیا را مرور می‌کنیم، نمونه‌های زنده واقعی از اینکه چقدر کشمکش بین ارمیا و معلمان دروغین در خدمت او ریشه دوانده است را خواهیم دید.

و از طریق آن به ما یادآوری می‌شود که چرا این موضوع هنوز هم برای ما مهم است.

، این دکتر گری یتس در دستورالعمل خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۸ در مورد ارمیا ۲۳، پیامبران دروغین است.